



مصاحبه با داریوش اقبالی

ماهنامه خط صلح - احمد باطبی

سپتامبر 2011

1. چه شد که تجربه موفق قبلی که بازخوانی یک ترانه قدیمی بود به خلق "دیوار" منجر شد؟

سوال جالبی است، از دیدگاه من بعضی وقت ها دیوارها را دیکتاتورهای بیرون و گاهی هم دیوارها را دیکتاتورهای درون میکشند.

همیشه از یک سیکل سرگردان تکرار تاریخ و تاریخ تکرار صحبت کرده ام و اینکه چگونه میتوان از این سیکل رها شد. وقتی نه تنها به تاریخ

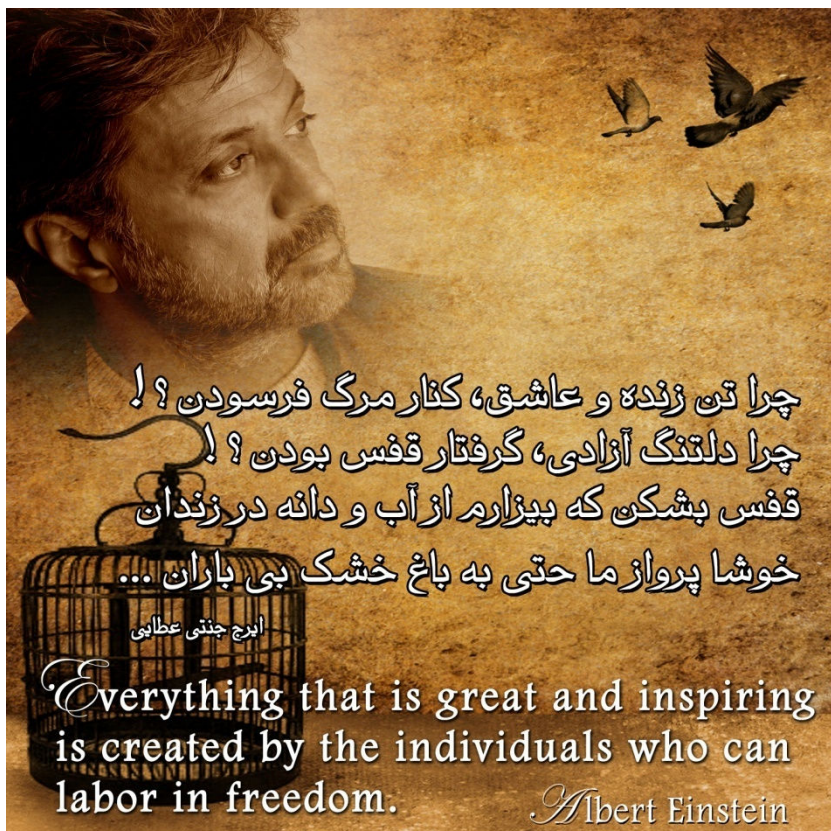
سرزمین مان، بلکه به تاریخ این کره خاکی تک نگاهی بیاندازیم، تاریخ تکرار را به کرات مشاهده میکنیم، با این تفاوت که زمانی تکرار تاریخ میتواند سرانجامی مثبت داشته باشد که با آگاهی، تحول و شناخت تاریخ توأم باشد. قیام ها و انقلاب ها، راه پیمایی ها و طغیان ها در سراسر جهان زمانی باعث و بانی تحولات ماندگار تاریخی شده اند که زنجیر وار و پیوسته، با همگامی، همدلی و همزبانی، و مهمتر از هر چیز با فروپاشی دیوارهای قومی، دیوارهای تفکری، دیوارهای ایدئولوژیکی و دیوارهای انکار و تعصب همراه باشند. مثال زنده این روند انقلاب های اخیر مردم تونس، مصر، لیبی و سوریه است که از دیدگاه من این روند و این سیل خروشان و تلاش برای آزادی از وطن ما 2 سال پیش آغاز شد. یکی از زیباترین مثال های زنده همدلی و همزبانی و در هم زنی مرزها را در قوم های سوریه می بینیم که با حرکتی فراایدئولوژیکی و فرافرهنگی در کنار قوم های دیگر سوریه برای آزادی سرزمین خود میجنگند. آنها هم آموختند که باید دیوارها را فروپاشید.

هر هنرمندی، در هر زمینه از هنر، در عین حال شهروند این جهان نیز هست. او نیز در همین زمانه و در همین جو سیاسی و فرهنگی بسر میبرد و مانند همه افراد این زمین خاکی او نیز درد، ناامیدی، شادی، فقر، ثروت، جنگ، آرامش و ظلم را لمس میکند و آثار او میتواند در کنار انعکاس همین تأثیرات دنیای بیرون، باعث تحرک و تحول و آگاهی هم باشد. تا زمانی که تماشاگران ساکت صحنه باشیم، تا زمانی که غریبه های دیروز، آشنایان امروز و فراموش شده گان فردا، تحولی در روند آنچه نامش را زندگی میگذاریم بوجود نخواهد آمد، و هیچ دیواری از هم فرو نخواهد پاشید. همیشه در برنامه های آینه یادآور شدم که قدرت از ناتوانی سرچشمه میگیرد، شاید هیچکس بهتر از بهبودیافتگان معنی حقیقی این نکته را لمس نکرده باشند، این تفکر که درد در ماست و درمان نیز هم، این تفکر که ایستادگی از عجز ریشه میگیرد، اینکه تغییر باید از من، از تو، از فرد فرد ما آغاز شود، اینکه تنها راه رهایی از آسیبی ویرانگر قایم شدن پشت دیوارها نیست، خو گرفتن با دردها و جو بیمار نیست، و فقط با تغییر زمین بازی، توپ بازی و یار بازی میسر است.

2. چرا فکر میکنید " هیشکی یادمون نداده خندهء همو ببینیم، این فقط درد وطن نیست ما تو غربتم همینیم " ؟

به این نکته فکر میکردم که ما از کودکی با قصه بزرگ میشیم، با غصه زندگی میکنیم و با ترس به آینده مینگریم. همهء قصه های کودکی مان با این جمله شروع میشوند که: " یکی بود، یکی نبود.... " آیا تا به حال به این فکر کردید که چرا همیشه در فرهنگ ما یکی بوده و یکی نبوده؟ آن چیست که باعث میشه همه با هم نباشند؟ این وحشت از وحدت از کجا سرچشمه میگیرید؟ آیا فرهنگ همدلی و همگامی و احترام به عقاید دیگری آموختنی است؟ آیا صلاح خوشبختی، آسایش و آزادی خود را درگرو خوشبختی و آسایش و آزادی دیگری دانستن آموختنی است؟ اگر بله وظیفهء کیست که این حس، این حقیقت، این شیوهء تفکر و بینش را به ما، به فرزندان ما، به نسل آینده ساز ما بیاموزد؟ آن کوچ نیست، پناهندگی به دیاری دیگر نیست، آن تغییر مکان و آب و هوا نیست که دیدگاه و بینش ما را عوض میکند، آن تغییر فصل ها می بایست در تفکر ما، در بینش ما و در اسنتنباط ما از ارجعیت ها شکل بگیرد.

به نظر من زندگی کردن یک هنر است، مهارت میخواهد، مهارتی که می بایست به فرزندانمان از کودکی بیاموزیم. این وظیفهء ماست که فرق میان زنده ماندن و زندگی کردن



چرا تن زنده و عاشق، کنار مرگ فرسودن؟!
چرا دلتنگ آزادی، گرفتار قفس بودن؟!
قفس بشکن که بیزارم از آب و دانه در زندان
خوشا پرواز ما حتی به باغ خشک بی باران...

ابرج جنتی عطایی

Everything that is great and inspiring
is created by the individuals who can
labor in freedom.

Albert Einstein

را نه فقط در کلام، بلکه در عمل به آنها یاد بدهیم. بجای حفظ کردن جواب، راهکار پیدا کردن جواب ها را به آنها نشان بدهیم. باید به آنها یاد بدهیم که در مقابل هر گونه مشکلات و فراز و نشیب ها، اول از انکار پرهیز کنند و بعد نام ببرند، بپذیرند و رها شوند. باید به آنها بیاموزیم که بُردن، همه چیز نیست، اما تلاش برای بُردن چرا. ای کاش دوست داشته باشیم که بدانیم، ای کاش دوست داشته باشیم که بیاموزیم.

3. داریوش اقبالی بعنوان هنرمند متعهد (اگر تعبیر صحیحی باشد) شناخته میشود. این همه دغدغه در شما از کجا بوجود آمده؟

جهان خاکی مرزی نداشت، انسان ها مرزها را بوجود آوردند، دنیای افکار و تخیل مرزی ندارد، انسان ها آزادی تفکر را محدود و محکوم میکنند. ارثیهء بیش از 30 سال ظلم و جنایت میلیون ها تن از هموطنانمان نشان داد که تا آگاهی مان، دیدگاهمان، عقایدمان و باورهایمان را تغییر ندهیم، دنیایمان و سرنوشتمان تغییر نخواهد کرد. بیاییم دست به یک بازسازی بنیادی درونی و فردی بزنیم، تا بتوانیم یک حرکت جمعی را آغاز کنیم، چون از دیدگاه من مشکل از فرد شروع میشود. بیاییم اول انقلاب را از درون خودمان آغاز کنیم، تا اول خودمان را از بندهای رفتاری خود رها کنیم، از مدارا، از انکار، از خود

محوری ، از نا آگاهی ، از تعصب ، از درس ناپذیری ، از خواستن ها و از داشتن ها...

شاید اگر همبستگی نیست، نه به این دلیل که همبستگی مهم نیست، بلکه به این خاطر که شاید چیز دیگری برایمان مهم تر بوده، شاید می بایست ترتیب ارجعیت هایمان را بازنگری کنیم، شاید قطب نمایمان را ، یا شاید بهتر است بگویم خودمان را گم کرده ایم.... شاید بن بست است که به آن سالهاست می نگریم سیاسی نیست، شاید این بن بست، شاید این دیوار را خود با دست های خود ساخته ایم....

هر روز این نکته برایم روشن تر و گویا تر میشود که تا ماهیت حقیقی خود را نشناسیم آزادی را نخواهیم شناخت. تا خود را رها نسازیم، جامعه مان رها نخواهد شد. سرعت مهم نیست، هدف و مسیر و برخوردی آگاهانه ، پیوسته و اصولی همیشه کارساز بوده. عجولانه و نا آگاه خواستن شاید به مراتب ویرانگر تر از راکد و خاموش نشستن هم باشد. بقول شکسپیر، گذشت زمان برای آنها که منتظر می مانند بسیار کند، برای آنها که می هراسند بسیار تند میگردد ، اما برای آنان که عشق می ورزند ، زمان را آغاز و پایانی نیست...

قرن بیست و یکم با فروپاشی دیوار برلن آغاز شد. دیواری که به دست ملت شکافته شد و به دست همان ملت سرزمینی و یا شاید باید گفت جهانی آزاد آفریده شد. جهانی که در آن هر فرد در احقاق حقوق طبیعی خود منتظر ننشسته و اصرار می ورزد. جهانی که در آن بشر جایگاه انسانی خود را یافته است و با خون خود از آن نگاهداری میکند. فروپاشی دیوار برلن فقط مردم برلن شرقی را آزاد نکرد، چون به نظر من آزادی مُسری است، همانطور که در تحولات این چند سال در خاورمیانه مشاهده میکنیم. آزاد شدن هر انسانی در هر نقطه جهان گام تازه ای در راه آزادی همه انسانها در سراسر جهان است. در یک چنین لحظات بحرانی چگونه میتوان دغدغه نداشت؟ چگونه میتوان خاموش ماند؟ باز بقول فروغ فرخزاد که میگوید:

"میتوان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب
حاصلی پیوسته یکسان داشت
میتوان چون آب در گودال خود خشکید

بیش از اینها آه ، آری
بیش از اینها میتوان خاموش ماند..."

هر روز و هر لحظه آسیب های اجتماعی به عناوین مختلف در سرزمین ما قربانی میگیرد، نسل فردا ساز ما مواجه با بیشترین خطر ها هستند. نسل فراموش شده ای که نه کودکی کرده اند و نه امیدی به دوران بزرگسالی خود دارند. نسلی که جرم جوان بودنش همان جرم زندگی کردن در زندانی به نام ایران است. نسلی که با جوخه آتش و طناب دار بزرگ شده، نسلی که مرگ و نفرت به آن تحمیل شده و نسلی که انگیزه زندگی کردن از او ربوده شده. چگونه میتوان در چنین زمانی ، که دیگر اثری از عرفان و معنویت و آسایش و آرامش نیست بی دغدغه بود؟

یکی از پیام های نلسون ماندلا را بیاد می آورم که میگوید هر روز صبح در آفریقا وقتی خورشید طلوع میکند یک غزال شروع به دویدن میکند و می داند که باید سرعتش از یک شیر بیشتر باشد تا کشته نشود، هر روز صبح در آفریقا وقتی خورشید طلوع میکند یک شیر شروع به دویدن میکند و میداند که باید سریع تر از یک غزال بدود تا از گرسنگی نمیرد، مهم نیست غزال هستی یا شیر، راز بقا در این است که با طلوع خورشید دویدن را آغاز کنی...



4. در ادامه پرسش پیشین، آیا شما خودتان را بعنوان فعال سیاسی، اجتماعی، حقوق بشری و یا ... تعریف میکنید؟ و آیا هنرمندان میتوانند در چنین غالب هایی به فعالیت پردازند؟

میگویند کار هنر توصیف آفتاب نیست، برافروختن شمع است. هنرمندان هم بخشی از همان جامعه در آتش نشسته هستند، بخصوص آنان که در داخل ایران فعالیت میکنند، و تأثیر آن ها

در فرهنگ جامعه و تغییر و تحولات آن، به دلیل اینکه با احساسات و عواطف ملت سر و کار دارند میتواند به مراتب بارزتر و سریع تر از هر عنصر دیگری باشد. قطعاً اگر کسی حقیقتاً هدفمند عمل کند و هنر را به عنوان وسیله ای در راه بهبود جامعه بداند و آن را فقط یک پیشه نداند، در برابر هر رویداد تلخ و شیرین اجتماعی عکس العمل نشان خواهد داد، چون خود را شریک غم ها و شادی های ملت خود میداند. فراتر از آن نیز هر کدام از ما به نوبه خود میتوانیم با تقسیم کردن تجربیات خود حتی در پیشگیری از آسیب ها نیز اجتماع را توانمندتر سازیم. من معتقدم هنر هدفمند میتواند جنبشی را جهانی کند، میتواند بازتابی از فریادهای همه ستمدیدگان باشد و با انعکاسش به هیجان و قدرت حرکت های ملت نیرو ببخشد. یک هنرمند در هر زمینه ای، از هنرهای تصویری تا مجسمه سازی و نقاشی همیشه میتواند با نگاهی دلسوزانه به معضلات جامعه بنگرد و با هنر خود نه تنها زخم ها و پلیدی ها را بازگو کند بلکه برای دردها و زخم ها مرحم نیز باشد و بقول مارتین لوتر کینگ میتواند از کوه یاس، سنگ امید استخراج کند.

هدف من در انتخاب ترانه و کلام حقایق و واقعیت های دردهای ملتی را فریاد کردن بوده { "تند باد حادثه ها": من و تو در تند باد حادثه ها، هزار مرتبه اوج و حسیض ها دیده ایم، مپوش چشم امید از وطن، که ما زین پیش به عمر خویش چه ضد و نقیض ها دیده ایم...}، بیدار کردن و حق طلبی برای فردایی بهتر بوده { "شترنج": یادشون رفته که اون شاه که به صد مهره نمی باخت، تاج و از سرش تو میدون لشکر پیاده انداخت...}، زیرسوال بردن خود باوری های کاذب و فرهنگ بیمار یک ملت بوده { "دیوار": تو راه مرا بسته ، من راه تو را بسته، امید رهایی نیست وقتی همه دیورایم...} ، توانمند کردن ملتی با قدرت عشق بوده { "شبتاب": در این خواب بد بد، من و تو خوب خوبیم، من و تو شرق و غربیم ، شمالیم و جنوبیم، نترس از این سیاهی، تو شبتابی مگه نه؟ نترس از مرگ دریا، خود آبی مگه نه؟...}. با این هدف و آرزو که روزی برسد که هر ایرانی آن طور که شایسته یک انسان است بیاندیشد و آنطور که شایسته یک بشر است زندگی کند.

با اینکه معتقدم هنر و سیاست میتوانند همگام باشند اگر هر دو در خدمت ملت حرکت کنند، اما همیشه این تصور را داشتم که سیاست توأم بوده با پنهانکاری و انکار ، و هنر با آشکار کردن و حقایق و واقعیت ها را انعکاس دادن. قدرت هنر نادیدنی ها را دیدنی کردن است، پنهان ها را آشکار کردن است، از بدترین گذاشتن و بهترین را طلبیدن است، و هیچ قدرتی بغیر از قدرت عشق نمی تواند این چنین عمل کند. قدرت هنر در پس زدن مرزهاست و همصدایی با ملتی که تشنه غذای روح است و آرامش. امروزه همهء مردم جهان به دور از هر رنگ و نژاد و دین و آیین، کنار هم زیستن را می خواهند و معتقدم هنرمندان میتوانند با تخصص خود در هر زمینهء هنری نقشی مثمر ثمر در این مسیر ایفا کنند. معتقدم باید از دیدگاه های سنتی و کلیشه ای گذشت و همهء ما باید با دل هایمان و نه با عقایدمان در کنار هم یکصدا فریاد شویم. بیش از 40 سال پیش سفری عرفانی را در جاده ای بی انتها آغاز کردم که امروز آن را تلفیقی از دنیای هنر و فعالیت های اجتماعی می بینم و امروز رابطهء عاطفی عمیقی که با مخاطبینم ، با هموطنانم دارم و عشق بلاعوضی که هدیهء تک تک هم میهنانم است، همه توشه راه من هستند.



حرکت از این بیش شتابان کنیم،
ولوله در ولوله باران کنیم
جنگل و شهر و ده و کوه و کمر،
از نفس خویش شکوفان کنیم
دانه هر گل که تو پرپر کنی،
باز بکاریم و دو چندان کنیم
پای بکوبیم و برآریم دست،
خنده زان ترک سرو جان کنیم...

ترانه سرا: محمد علی اصفهانی
آهنگساز: محمد شمس

*You can only protect your liberties by protecting the other
man's freedom, you can only be free, if I am free...*

Clarence Darrow

اما یادمان نرود که ذره
بین تنها زمانی می
سوزاند که تمام نور
خورشید را در یک
نقطه متمرکز می کند،
همصدایی و همدلی تمام
اشخاصی که به هر
دلیلی این شانس را
دارند که میکرفن خود
را از مردم هدیه گرفته
باشند، اشخاصی که
هدفمند در تخصص
خود گام برمیدارند،
بخصوص در دنیای

هنر، آن زمان قادر خواهند بود که آزادی را فریاد کنند و انسانیت را آواز... در
زمانیکه در سرزمین مان پیر و جوان، زن و مرد از تأمین و امنیت اجتماعی و
از اساسی ترین حقوق انسانی محرومند، زمانیکه جوانان ما بهای آزادی و تغییر
را با خون خود می پردازند، و زمانیکه بیان حرف حق و آزادی اندیشه و مذهب
محکوم است، باید بیاییم از شیارها و شکاف ها و تعلقات و القاب بگذریم و با
تعهدی اجتماعی و با احترام به یکدیگر در کنار هم گام برداریم.

**5. نظرتان راجع به اوضاع کنونی جنبش های اعتراضی چند سال اخیر مردم
ایران چیست؟ چه انتظاراتی از آن دارید و چه انتقاداتی را به آن وارد میدانید؟**

داشتم به این نکته فکر میکردم که یکی از تفاوت های بارز انسان با موجودات
دیگر ابزار ساز بودن انسان و تغییر پذیری اوست ، اما این نکته را هم نمیتوانم

فراموش کنم که انسان فقط برای تهیه کردن ابزار زندگی و مدارا با مسیر زندگی کوشش میکند تا جایی که خود، زندگی، و اصولاً زندگی کردن را از یاد برده است. بعد به این نتیجه میرسم که تنها مانعی که بر سر راه ما انسان هاست شاید از خود بیگانگی ماست.

در طول تاریخ هم دقیقاً می بینیم قدرت پرستان به روش های بسیاری ملت ها را از خود بیگانه کردند. وقتی معیاری برای حق نداری به بازی گرفته میشوی، ملتی که از خود و حقوق خود بیگانه است و توانایی های خود را نمی شناسد و یا شاید آنها را فراموش کرده است همیشه مورد ستم نیروهایی که فکر می کنند از او تواناتر و قوی تر هستند قرار گرفته اند. اما نه تنها تاریخ، بلکه آنچه امروز لحظه به لحظه در خاورمیانه شاهد آن هستیم به کررات ثابت کرده است که نه تنها برای آزادی طلبی نیازی به رهبریت نیست، بلکه ملت ها میتوانند با دست های خالی سرنوشت خود را دوباره بنویسند. عجیب است که چقدر این اندیشه با دنیای بهبودی همگام است، دنیایی که برای دستیابی به آن رهبریتی وجود ندارد و تنها آزادی و بهبودی را متعلق به کسانی میداند که آن را با تمام وجود می طلبند و صادقانه و عاجزانه آن را می خواهند.

هر ویرانی با خود یک رویش و یک تولدی دوباره به همراه دارد. همیشه در دنیای بهبودی گفتیم که قدم اول برای رسیدن به آزادی و بهبودی آن است که باید اول اعتراف کنیم که در مقابل بیماری شکست خورده ایم و در خود فرو پاشیدیم و خسته از روند تکرار و انکاریم. فقط در این شرایط است که میتوانیم قدم بسوی دنیای بهبودی بگذاریم. این دقیقاً همان الگویی است که میتوان برای دستیابی به جامعه ای سالم، آزاد و پویا دنبال کرد. در سرزمین من هم، بی مسئولیتی مسئولین، نقض بیکران حقوق بشر، کوتاهی در خدمات اجتماعی، برهم کوفتن جنبش های خود جوش و سعی در خاموش کردن نعره های سکوت هرگز نخواهند توانست حرکت هم میهنانم را بسوی آزادی باز دارد. با اینکه سانسور، که یکی از ابزارهای سرکوب در وطن ماست، و در همهء زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سانسور بیداد میکند. نوامبر 2009 سازمان ملل ایران را یکی از فاسدترین کشورهای جهان در زمینه فساد در بخش های دولتی رده بندی کرد. شرایط نابسامان، دیکتاتورها، ظلم و پایمالی حقوق انسانی همیشه بوده و هست، اما من بیش از هر چیز، اعتقاد دارم که آنچه سرنوشت ما را تعیین می کند،



شرایط زندگیمان نیست ،
بلکه تصمیم های ماست ،
بخصوص که می بینم به
راستی میان آنچه باید
باشد و نیست، عجب
فرسوده دیواری است
دنیا...

این جنبش شاید
روزگاری به طول

انجامد اما خاموش نخواهد شد چرا که این حرکت خود جوش و صلح طلب ، طالب
حق است و برحق و برای همیشه با تاریخ گره خورده است. حال بیاییم ببینیم هر کدام
از ما چگونه میتوانیم توانایی های فردی خود را پایه های استوار توانایی های جمعی
جامعه کنیم. بیاییم به جای دعا و آرزو، به آگاهی و حقیقت دل ببندیم، به جای انتظار و
معجزه، به همت و همدلی دل ببندیم، چون آینده ما در گرو " توانسته‌ام، می‌توانم و
خواهم توانست، زیرا می‌خواهم" است. اما هرگز نباید فراموش کرد که آزادی یعنی
قبول مسئولیت، و متأسفانه این چیزی است که بسیاری از ما از آن می‌هراسیم. یقین
دارم که آگاهی بهترین راهکار است، آگاهی از بیماری های فرهنگی، آگاهی از آسیب
های اجتماعی، آگاهی از ماهیت خود و آگاهی از تجربیات تاریخی. این پیام نادر شاه
افشار را بسیار دوست میدارم که میگوید: " خردمندان و دانشمندان سرزمین ام، آزادی
اراضی کشور با سپاه من و تربیت نسل های آینده با شما، اگر سخن شما مردم را آگاهی
بخشد، دیگر نیازی به شمشیر نادر ها نخواهد بود".

**6. بعنوان آخرین پرسش، خواهشاً توضیحاتی در مورد بنیاد آینه و سایر فعالیت
های خود بدهید.**

مشغولیات من امروز در کنار فعالیت های هنری ، که این بخش نیز به موازات
فعالیت های هنری پیش میرود، اینروزها معطوف شده به اهداف بنیاد آینه ،

بنیادی که برای آگاهی رسانی و یاری به جامعه زخمی ایرانی پایه گذاری شده است . بنیانگذاری این سازمان بازتابی است از هدف من که سالها بود بدنبال مرحمی عملی بر زخم های جامعه در آتش نشسته هموطنانم بودم. بشر دوستی را در عمل زیبا میبینم و قدرت عشق را در لمس و بازگو کردن دردها و پیدا کردن راهکارهایی برای مرحم بودن و برآورد نیازهای جامعه. در این بخش از زندگی دوست میدارم صدا و انرژی ام را تبدیل به وسیله ای برای مبارزه با آسیب های اجتماعی که هموطنانم در سراسر دنیا با آنها دست و پنجه نرم میکنند کنم . تلاش من این بوده که بنیاد آینه حامی حقوق انسانی هموطنانم باشد. از شروع فعالیت بنیاد تا کنون سعی کردم تا تمام تجربه و انرژی ام را بیشتر از یک پیام مبدل به روزنه امید به نام " بنیاد آینه" کنم و بیشتر وقت خود را عاشقانه صرف این هدف میکنم. از کارهای فنی تا تهیه برنامه های آموزشی هفتگی تلویزیونی آینه و سمینارهای آگاهی دهنده و رایگان بنیاد آینه، تا برنامه ریزی گردهمایی راهیان دنیای بهبودی در سراسر اروپا. در کنار این پروژه ها، در کنار تارنمای هنری ام "WWW.DARIUSH2000.COM" ، تارنما های آموزشی و آگاهی دهنده مثل بهبودی WWW.BEHBOUDI.COM و بهبودی چت WWW.BEHBOUDICHAT.COM برای گسترده کردن کانال هایی آگاهی دهنده و سهولت دستیابی به اطلاعاتی که در مسیر بهبود جامعه تهیه میشوند. خلا آگاهی های لازم بخصوص در رابطه با آسیب هایی که با پیشگیری صحیح میتوان تخریب آنها را کاملاً کنترل کرد باعث شد که بدنبال راهکارهایی باشم که اطلاعات لازم را به هر وسیله موجود در اختیار هموطنانم بگذارم . قدرت آگاهی را بیکران می دانم و معتقدم آگاهی کلید رهایی از آسیب هاست. بدیهی است که باید همیشه به دنبال پیشرفت و تحول بود ، چرا که در غیر اینصورت درجا زده ایم. امروز دیگر نمی توان در انتظار تحولات تاریخی بود، دنیای خاکی امروز لحظه به لحظه شاهد جرایانات تاریخی است و اگر با زمان حرکت نکنیم، اگر با نبض جامعه حرکت نکنیم نمی توانیم کارساز و آینده ساز باشیم.



هدف ما خدمت است و امید من از سرآغاز فعالیت بنیاد آینه بود که عزیزانی که مایل به یاری رسانی به هموطنان دردمند خود هستند به ما بپیوندند. همیشه می گویم آینه پلی است میان توانمندان و نیازمندان. امید من این بود که فراتر

از خواستن، هموطنان من آستین بالا زده و در عمل همدلی و همیاری کنند. عزیزانی که مایلند در این راستا با ما همگام و همراه باشند میتوانند با ما تماس بگیرند و به ما اطلاع بدهند که توانایی هایشان چیست، که در چه زمینه ای مایلند به هموطنان خود کمک کنند. ما کالایی برای فروش نداریم، هدف ما آگاهی، آموزش و پیشگیری است، هدف ما مرحم گذاری است، توانمند سازی است و ارائه راهکارهای سازنده و سالم. آنان که مثل ما معتقدند که زخم های جامعه متعلق به فرد فرد ماست و آزادی و سلامت خود را در گرو آزادی و سلامت جامعه بدانند، میتوانند با ما تماس بگیرند و پیشنهادات و راهکار های خود را با ما در میان بگذارند تا بتوانیم فراتر از پیام رسانی در عمل خدمتگذار باشیم.

هر کدام از تارنامه هایی که تهیه کردیم به یک گوشه از اهدافم تخصص داده شدند. تفکیک مسائل مورد نظر کار مخاطبین را راحت تر میکند و با در نظر گرفتن اینکه تارنامه های من در ایران فیلتر شده اند، داشتن چند تارنامه راهکاری است برای نگاه داشتن یک پل ارتباطی عاطفی و آموزشی. بعنوان مثال، تارنامه آینه " WWW.AYENEH.ORG " حاوی آخرین اخبار آسیب های اجتماعی، مطالب آموزشی و برنامه های تلویزیونی آینه در رابطه با آسیب های اجتماعی است، تارنامه "بهبودی چت" مکانی است برای جلسات مجازی که به منظور مشارکت راهیان دنیای بهبودی و خانواده ها با بهبودیافتگان تهیه شده. تارنامه بهبودی هم حاوی اطلاعات جلسات 12 قدم در سراسر ایران و جهان است. " با من از ایران بگو" هم وب لاگ من است " WWW.DARIUSHEGHBALI.COM " که در کنار



فیس بوک آینه و کانال توئیتر من به منظور تبادل نظر و بیان دلمشغولی های من و ما در رابطه با سرزمین مان به هموطنانم ارائه شده. به این نهو شما حق انتخاب دارید که در مورد مسائلی که مورد نظر شماست به هر کدام از تارنامه ها سری بزنید.

یکی از اهداف اولیه آینه آگاه ساختن اجتماع به این امر بود که بیماری اعتیاد یک مشکل اخلاقی نیست ، بلکه یک بیماری است، و یک بیماری جهانی است. همه میدانیم که مواد مخدر در دست مافیای قدرت در سراسر جهان توزیع میشود، و میدانیم که این نکته اجتناب ناپذیر و انکار ناپذیر است، و دلائلش را هم میدانیم.

هیچکس از این بیماری مصون نیست، و هر روز آمار اعتیاد در میان همهء قشرهای جامعه ، از هر جنسیتی و طبقهء مالی و هر گروه سنی از قربانیان این بیماری می باشند. امروز آمار رشد اعتیاد حتی در دبستان ها نیز بالا رفته، نه فقط در ایران، بلکه در سراسر دنیا. بهترین خریدارها جوانان و نوجوانان هستند که با بیش از 5 هزار نوع مخدرهای شیمیایی مرگبار روبرو هستند. در کنار این مادر آسیب ها، به دیگر معضلاتی چون بیماری ایدز، کودکان کار و خیابانی، دختران فراری و مشکلات هوطنان پناهنده نیز می پردازیم که همه و همه جامعهء ما را زخمگین کرده اند.

یکی دیگر از فعالیت های آینه که مثال بارز موفقیت یک حرکت جمعی و پربراری است که با قدرت عشق بلا عوض اوج گرفته گردهمایی راهیان دنیای بهبودی است. تلاش من بر این بوده که هر سال، هر چه باشکوه تر آن را در اقصاء نقاط اروپا برپا کنیم. امسال این گردهمایی در لندن و آلمان با حضور راهیان دنیای بهبودی و خانواده ها و عزیزانشان که از سراسر اروپا به ما ملحق شده بودند،

روزنه ای بود برای آگاهی رسانی و پیام رسانی به آنان که هنوز از بیماری اعتیاد رنج می برند.

مروری بر اخبار آسیب های اجتماعی ، تحقیقات و کنفرانس های جهانی در رابطه با آسیب ها نشانگر این نکته بسیار مهم است که رشد آسیب های اجتماعی در جهان به موازات نقض حقوق بشر پیش میرود، و این دو رابطه ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. چرا که جایی که دموکراسی نیست، در جایی که مسئولین حقوق انسانی مردم را نادیده میگیرند، آسیب ها موزیانه و موریانه وار سلامتی جامعه را از بین میبرند.

با یک نگاه کوتاه به هر گوشه این کرهء خاکی یک سفر کنید، رشد آسیب ها را ببینید، نقض حقوق بشر را مشاهده کنید.

سخن آخر:

آزادی و برابری سهم ما نیست، حق ماست. اگر از مردم بخواهیم که از حق به مانند حقیقت پاسداری کنند، اگر بخواهیم زور و شکنجه را برای همیشه از سرزمین مان پاک کنیم، اگر بخواهیم از وحشت به وحدت برسیم، اگر بخواهیم از تعصب عقاید به تصاحب آزادی برسیم، اگر بخواهیم از پوچی به پربری برسیم، اگر بخواهیم از مهم بودن به مفید بودن برسیم، اگر بخواهیم از من و تو به ما و ملت شدن برسیم، باید رهایی وطن را با رهایی از بندهای درون خود آغاز کنیم ، باید یا از خواب بیدار شویم یا دیگر هرگز خودمان را به خواب نزنیم چرا که همیشه گفتند کسی خواب است را میتوان بیدار کرد، اما آنرا که خودش را به خواب زده هرگز... ما محکوم به پیروزی هستیم و شاهد این خواهیم بود که مردم ما سرنوشت این نظام را در خیابانها تعیین خواهند کرد.

داریوش اقبالی

لوس آنجلس ، سپتامبر 2011

www.dariush2000.com

www.ayeneh.org

www.dariusheghbali.com

www.behboudi.com

www.behboudichat.com

Youtube: Ayeneh Foundation TV

Facebook: Ayeneh Foundation

Twitter: @ayenehdariush

